

## تأثیر مهاجرت بر آینده توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران

### امیر خداخواه

دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی\_توسعه اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

#### چکیده

سرمایه انسانی عامل موثری در رشد و توسعه اقتصادی، پر کردن شکاف عمیق تکنولوژیکی، کاهش نقش مزیت نسبی طبیعی و افزایش نقش مزیت نسبی اکتسابی کشورهای در حال توسعه، محسوب می‌شود. به همین منظور سهم قابل توجهی از منابع آن‌ها صرف آموزش نیروی انسانی می‌شود. اما زمانی که باید سرمایه انسانی مورد بهره‌برداری قرار گیرد، به شکل فرار مغزها خارج شده و زیان جبران‌ناپذیری متوجه کشورهای در حال توسعه می‌کند. بنابراین شناسایی علل فرار مغزها می‌تواند در جلوگیری از خروج متخصصان و افزایش ضریب ماندگاری آن‌ها موثر باشد. این خروج یعنی مهاجرت نخبگان که تبعات بسیار منفی را برای کشور به همراه خواهد داشت و مانع رشد و پیشرفت کشور خواهد شد. با خروج سرمایه‌های فکری در واقع کشور دچار رکود خواهد شد و تا جایگزینی مجدد این نیروها زمان و هزینه بسیار زیادی صرف خواهد شد و این خلا ناشی از مهاجرت نخبگان، به معنای عقب ماندگی کشور از نظر رشد و توسعه اقتصادی خواهد بود. بنابراین، سیاست‌مداران و اقتصاددانان باید به این نکته توجه کنند که تنها ضرر مالی نیست که از مهاجرت نخبگان به کشور مبدأ وارد می‌شود، بلکه می‌توان گفت خسارت اجتماعی ناشی از مهاجرت آن‌ها به مراتب بیشتر و جبران‌ناپذیرتر می‌باشد. پس باید با ایجاد شرایط مناسب زمینه را برای حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان در ایران فراهم کنیم و تا زمانی هم که شرایط لازم فراهم نشود ما هم چنان شاهد خروج این نخبگان فکری خواهیم بود و این معضل تبعات منفی بسیاری خواهد داشت که گریبان گیر کشورمان خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: مهاجرت، نخبگان، سیاست، توسعه اقتصادی و اجتماعی

## مقدمه

جریان مهاجرت بین المللی افراد متخصص از کشورهای در حال توسعه (مبدأ) به کشورهای توسعه یافته (مقصد) در دو دهه اخیر رشد چشمگیری داشته است. در دهه ۱۹۷۰ اکثر اقتصاددانان با این عقیده موافق بودند که فرار مغزها منجر به کاهش انباشت سرمایه انسانی شده و در نهایت باعث زیان به اقتصاد کشورهای در حال توسعه می شود. در حالی که در مطالعات دو دهه اخیر، از نتایج سود مند فرار مغزها بر اقتصاد کشورهای مبدأ صحبت می شود، به طوری که دورنمای مهاجرت با ایجاد اثر انگیزی مثبت، موجب تشویق افراد باقیمانده در کشور مبدأ به سرمایه گذاری در آموزش شده و از این طریق سطح سرمایه انسانی را افزایش داده و در نهایت موجب ایجاد رشد اقتصادی می گردد. این تحقیق سعی در شفاف کردن اثر فرار مغزها بر رشد اقتصادی کشورهای مبدأ دارد. بیش از ۹۰ درصد مهاجران متخصص دنیا در ۳۰ کشور عضو OECD زندگی می کنند و بیش از ۹۰ درصد مهاجران متخصص در این ۳۰ کشور، در ۶ کشور آمریکا، انگلیس، کانادا، آلمان، استرالیا و فرانسه زندگی می کنند. نتایج نشان داده اند اثر مستقیم فرار مغزها بر رشد اقتصادی کشورهای مبدأ معنی دار نیست. و اثر فرار مغزها بر انباشت سرمایه انسانی کشورهای مبدأ منفی و معنی دار بوده است. واز آن جا که سرمایه انسانی اثر مثبت و معنی داری بر رشد اقتصادی دارد، این اثر منفی باعث کاهش اثر مثبت سرمایه انسانی شده و بنابراین فرار مغزها با کاهش انباشت سرمایه انسانی رشد اقتصادی کشورهای مبدأ را با کندی مواجه می کند (رستمی، ۱۳۹۰).

مفهوم نخبگان دانش، گروه های متفاوت اهل دانش و معرفت ورزان را در بر می گیرد که نخبگان علمی یکی از انواع آن است. برخی برای اشاره به این گروه اصطلاح روشنفکران یا نخبگان دانش را به کار می برند. نخبگان علمی، گروه هایی از تولیدکنندگان دانش را تشکیل می دهند که بر اساس منطق معرفتی به اندیشه ورزی و خلق آراء و نظریه ها می پردازند و در نظریه پردازی های خود، آگاهانه یا ناآگاهانه اغلب از منطق مستقل اندیشه پیروی می کنند. انواع مختلف نخبگان علمی در جامعه ی کنونی عبارتند از: فیلسوفان نظری، نظریه پردازان علوم تجربی و علوم انسانی، پژوهشگران تحقیقات بنیادی و دانشگاهیان علوم پایه. از آنجائیکه نظریه پردازی نخبگان علمی وابسته به فضای معرفتی و جدا از منطق دانش روزمره است، نظریه پردازی آکادمیک نامیده می شود (صادی نژاد، ۱۳۹۷).

مفهوم مهاجرت نخبگان علمی از پدیده های کلاسیک جمعیت شناسی و مباحث معمول جامعه شناسی است. در چارچوب نظریه های نیازها می توان گفت مغزهای متفکر و نخبگان برای برطرف نمودن نیازهای خود به کشور مقصد مهاجرت می کنند. در کلی ترین تقسیم بندی که از نیازها به عمل آمده، آنها را به دو دسته نیازهای اولیه یا غریزی و نیازهای ثانویه یا اکتسابی تقسیم می کنند. یکی از نظریات مهمی که در زمینه ی نیازها و انگیزش مطرح شده است، نظریه ی مازلو است. در این مدل، نیازها در طرحی که حاوی سلسله مراتب نیازهاست، معرفی شده اند. در سلسله مراتب نیازهای مازلو، نیازهایی که در پله های پایین نردبان انگیزش هستند باید قبل از آنهایی که در پله های بالای نردبان هستند، ارضاء شوند. در واقع نیازهای مراتب بالاتر ظاهر نمی شوند تا زمانی که نیازهای رده های پایین تر حداقل تا حدودی ارضاء شوند. سلسله مراتب نیازهای انسان از پایین به بالا به ترتیب عبارتند از: نیازهای فیزیولوژیک، نیاز به امنیت، نیاز اجتماعی (تعلق)، نیاز به احترام که خود بر دو نوع است: یکی، نیاز به عزت نفس و دیگری، نیاز به احترام از سوی دیگران (مازلو، ۱۳۶۷: ۸۳). سرانجام در رأس سلسله مراتب، نیاز به خودیابی یا خودشکوفایی قرار می گیرد. این واژه که برای نخستین بار توسط کورت گلداشتاين ابداع گردید، به تمایل بشر برای تحقق بخشیدن به خویشتن؛ یعنی به گرایش او در جهت شکوفا شدن آن چیزی که بالقوه در وی وجود دارد، اشاره دارد. به عبارت دیگر یک فرد هر چه که می تواند باشد، باید باشد. طبیعی است در سلسله مراتب نیازهای مازلو بسته به اهمیتی که این نیازها برای متخصصان یک کشور دارند، جهت برآورده نمودن آنها تصمیم به مهاجرت به کشور دیگری خواهند گرفت. به عنوان مثال، اگر فرد احساس کند در جریان زندگی خود با نوعی عدم امنیت رو به رو شده است، به احتمال زیاد به منظور به دست آوردن امنیت، تصمیم به ترک محل زندگی خود و مهاجرت به نقطه ای دیگر را می گیرد؛ همچنین بسیاری از متخصصان و متفکران در صورتی که تشخیص دهند کشور مبدأ توان به فعلیت رساندن استعدادهای آنها را ندارد به منظور شکوفا نمودن استعدادهای خود آنجا را ترک می گویند. مازلو درباره ی وجود مجموعه ی دیگری از نیازهای انسان یعنی نیاز به دانستن و فهمیدن نیز

بحث کرده است. از دید او بین این دو سلسله نیازها هم پوشانی و تعاملی اجتناب ناپذیر وجود دارد. دانستن و فهمیدن و یافتن معنا در زندگی یک فرد برای تعامل با محیط امری بنیادی است تا فرد بتواند به خوبی عمل کند و در نتیجه احترام و خودشکوفایی به دست آورد. بنابراین غیر ممکن است بتوان به مهاجرت، قوانینی وضع نموده که عبارتند از: مهاجرت و مسافت، مهاجرت مرحله ای، جریان و ضد جریان، اختلاف روستایی - شهری در تمایل به مهاجرت، فزونی شمار زنان در بین مهاجرین مسافت کوتاه، فناوری و مهاجرت و بالاخره قانون غلبه‌ی اقتصادی با توجه به قوانین راونشتاین می توان نتیجه گرفت در مهاجرت مغزها به نظر می رسد مهاجرت در مسافت های طولانی بیشتر برای مردان اتفاق می افتد تا زنان. با گسترش تکنولوژی و خطوط ارتباطی، مهاجرت مغزها تسهیل می شود. برخی انگیزه های اقتصادی زمینه را برای مهاجرت مغزها فراهم می کنند و اختلاف بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه در مهاجرت مغزها تأثیر گذار است.

### مساله تحقیق

چند سالی است که پدیده فرار مغزها، تجارت و بیکاری در کشورهای در حال توسعه و علی‌الخصوص کشورهای منطقه خاورمیانه توجه اقتصاددانان را به خود جلب کرده است. بر اساس تئوری‌های اقتصادی بین این سه متغیر کلیدی اقتصاد روابط متقابلی وجود دارد. لذا این سؤال مطرح است که تأثیر این عوامل بر همدیگر چگونه و به چه مقدار است. از طرفی در خصوص تبعات اقتصادی فرار مغزها، دو دیدگاه سنتی و نوین وجود دارد. دیدگاه سنتی فرار مغزها را به عنوان کاهش مستقیم سرمایه انسانی در نظر می‌گیرد اما در دیدگاه نوین علاوه بر مواردی که در دیدگاه‌های سنتی مد نظر بوده، اثرات مثبت ناشی از فرار مغزها نیز در نظر گرفته شده است. شالوده اصلی بحث در این‌جا بر نقش مثبت فرار مغزها در افزایش انگیزه کسب تحصیل در جامعه، انتقال دانش و تکنولوژی از طریق برگشت مهاجرت‌های کوتاه‌مدت، شکل‌گیری اثرات شبکه‌ای مهاجرت و درآمد برگشتی به کشورهای مبدأ در مقابل اثر منفی فرار مغزها یعنی کاهش سرمایه انسانی کشور مبدأ، متمرکز است.

مهاجرت مغزها رابطه ای نامتعادل است که بین کشورهای صنعتی پیشرفته و کمتر توسعه یافته شکل می‌گیرد و طی آن نیروی انسانی متخصص و ماهر از کشورهای کمتر توسعه یافته به کشورهای صنعتی پیشرفته منتقل می‌شود و در نتیجه، برای کشورهای صنعتی سود و برای کشورهای توسعه نیافته زیان هنگفتی به همراه دارد. در طرف عرضه، جهانی شدن اقتصاد دنیا تمایل به انباشتن سرمایه انسانی را تقویت می‌کند و این خود انتخابی را میان مهاجران بین المللی افزایش می‌دهد. در طرف تقاضا کشورهای میزبان سیاستهای انتخابی بر اساس کیفیت را در پیش می‌گیرند و امروزه، در جذب استعدادهای جهانی رقابت می‌کنند. طبق ادبیات سنتی، پدیده فرار مغزها بر اقتصاد کشورهای مبدأ آثار منفی دارد. با مهاجرت نیروی کار هزینه ای که دولت برای ایجاد سرمایه انسانی مصرف کرده و از ثروت ملی یک کشور برداشت شده است یا مالیات دهندگان آن را پرداخت کرده اند، به راحتی در زمان ثمردهی از بین می‌رود. مسلم است که خروج سرمایه انسانی زنگ خطری برای کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه به حساب می‌آید، زیرا نه تنها این گونه کشورها را با تنگنای نیروی انسانی ماهر رو به رو می‌سازد که جبران آن بسیار مشکل است، بلکه وابستگی این کشورها را نیز به کشورهای صنعتی هر روز افزون تر می‌کند. وجود افراد متخصص اثرهای همه جانبه ای بر اقتصاد می‌گذارد که نه تنها موجب افزایش بهره‌وری کل عوامل می‌شود، بلکه باعث جذب سایر افراد به فعالیتهای مولد می‌شود (Shahabadi & Pouran, 2009).

در این میان کشور ایران نیز از پدیده مهاجرت مغزها در امان نبوده و طی دهه چهل و پنجاه، مهاجرت نخبگان از ایران در خور توجه بوده است، بعد از انقلاب اسلامی نیز جریان خروج نخبگان با شدت و ضعفهایی همراه بوده است و پیش بینی می‌شود این روند همچنان ادامه داشته باشد. بنا بر آمار مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۹، ۶۰ هزار نفر از ایرانیانی که در این سال مهاجرت کرده اند، در زمره مهاجران نخبه دسته بندی می‌شوند. این افراد غالباً دارای مقامهایی در المپیادهای علمی یا جزو نفرات برتر کنکور یا دانشگاهها هستند. با وجود آنکه تلاش شده است تا از این روند کاسته شود، اما درصد زیادی از دانش‌آموختگان علمی هنوز مایل اند به کشورهای پیشرفته مهاجرت کنند. در سال ۱۳۸۸ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اعلام کرد از ابتدای انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، از میان ۱۲ هزار دانشجویی که با هزینه دولت به کشورهای مختلف رفته اند، ۴۰۰ نفر باز نگشته اند و همچنین ۶۰ هزار دانشجوی ایرانی خارج از ایران تحصیل می‌کنند. طبق آمارهای رسمی نسبت خروج دانش

آموختگان از ایران به تعداد کل این افراد ۱۵ درصد است. صندوق بین المللی پول در گزارش سال ۲۰۰۹ خود اعلام کرده است که کشور ایران از نظر مهاجرت نخبگان در میان ۹۱ کشور در حال توسعه با توسعه نیافته جهان مقام نخست را دارد. طبق آمار صندوق بین المللی پول هم اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی و بیش از ۱۷۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی در کشور آمریکا زندگی می کنند و طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۱۳۸۷ روزانه ۱۵ نفر با مدرک کارشناسی ارشد، ۲،۳ با مدرک دکتری و در مجموع ۵۴۷۵ نفر با مدرک کارشناسی از کشور مهاجرت کرده اند. گزارش صندوق بین المللی پول در ادامه افزوده است که بیش از ۱۵ درصد سرمایه های انسانی کشور ایران به کشور آمریکا و ۲۵ درصد به کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی اروپا مهاجرت می کنند. صندوق بین المللی پول بیکاری، سطح پایین درآمد استادان و نخبگان، نارساییهای مالی و اداری، کمبود امکانات تخصصی علمی و بی ثباتی سیاسی و اجتماعی را از جمله دلایل مهاجرت ایرانیان ذکر کرده است. ادامه رشد مهاجرت نیروی کار، از نظر نویسندگان این مطالعه، در نقطه مقابل سیاستهای دولت در جهت افزایش رفاه جامعه و دستیابی به رشد اقتصادی مطلوب قرار خواهد گرفت. از طرفی، با توجه به اهداف و اقدامات پیش بینی شده در نقشه جامع علمی کشور، وجود نیروی کار تحصیل کرده در درجه اول برای ابداعات و نوآوریهای علمی و بالا رفتن بهره وری نیروی کار و در درجه دوم سرمایه گذاری برای تربیت و پرورش نیروی کار جوان برای نیل به تولیدات با فناوری بالا حایز اهمیت است. بنابراین، اتخاذ راهکارها و سیاستهای مختلف به منظور کاهش مهاجرت نیروی کار و افزایش قدرت رقابت پذیری آنها و همچنین کاهش وابستگی به ثروتهای نفتی و تبدیل ثروت تجدید ناپذیر به سرمایه انسانی نیازمند مطالعه و تحلیل‌های دقیق تر است. در مطالعه حاضر رابطه مهاجرت مغزها با بهره وری کل عوامل اقتصادی و اثر آن بر رشد بخشهای مختلف و همچنین رفاه اجتماعی، با استفاده از مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر بررسی و تحلیل شده است.

#### مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مهاجرت مغزها معضلی بسیار نگران کننده و دارای آثار زیانبار و تأسّف آور به خصوص در کشورهای در حال توسعه است. مهاجرت مغزها فرایندی است که بر محمل رابطه ای نامتعادل بین کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم شکل می گیرد که طی آن نیروی انسانی پرورده و نخبه از کشورهای کمتر توسعه یافته به کشورهای صنعتی ثروتمند توسعه یافته تر منتقل می شود و نتیجه نهایی این فرایند به سود خالص کشورهای صنعتی و زیان خالص کشورهای جهان سوم است. دیدگاه مرسوم در خصوص فرار مغزها بر اثرهای مضر مهاجرت نیروی انسانی متخصص بر اقتصاد کشورهای مبدأ تأکید دارد. طبق این دیدگاه نااطمینانی درباره احتمال مهاجرت وجود ندارد و بنابراین، سرمایه انسانی به طور مستقیم انباشت سرمایه انسانی را تحت تأثیر قرار می دهد و کاهش در انباشت سرمایه انسانی نیروی کار در اقتصاد کشور مبدأ بهره وری افراد باقیمانده را خواهد کاست و در نهایت، موجب کاهش رفاه می شود. سطح رفاه از راههای دیگری نیز ممکن است کاهش یابد. برای مثال، اگر هزینه های آموزش از طریق دولت تأمین شود، حفظ سطح انباشت سرمایه انسانی نیازمند هزینه عمومی بیشتر و دریافت مالیاتهای بیشتر از افراد باقیمانده در کشور است که موجب کاهش رفاه می شود (Lull & Groizard, 2009). اقتصاد ایران نیز به منظور پر کردن شکاف عمیق فناوری به شدت به منابع انسانی غنی نیاز دارد.

طبیعی است که در چنین شرایطی مهاجرت مغزها می تواند موجب تعمیق شکاف فناوری بین اقتصاد ایران و اقتصادهای توسعه یافته شود و تحقق نامطلوب رشد اقتصادی ایران را دچار بحران کند. خروج سرمایه انسانی ماهر زنگ خطری برای کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به حساب می آید، زیرا نه تنها این کشورها را با تنگنای نیروی انسانی ماهر روبه رو می سازد که جبران آن بسیار مشکل است، بلکه وابستگی این کشورها را به کشورهای صنعتی فزون تر می کند. از آنجایی که کشور ایران در زمره کشورهایی است که با مسئله مهاجرت روبه رو بوده است و مهاجرت متخصصان آن در سطح بالایی قرار دارد، برای تحقق اهداف برنامه پنجم و برنامه های آتی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و از همه مهم تر تحقق اهداف سند چشم انداز در جهت حرکت از اقتصاد سنتی به سمت اقتصاد دانش محور و کاهش اتکای اقتصاد به منابع نفتی ضرورت دارد که به طور علمی نقش مهاجرت مغزها بر مؤلفه بهره وری کل عوامل تولید اقتصاد ایران بررسی شود (Shahabadi & Pourmottaghi, 2011).

به طور کلی، مهاجرت امری مذموم و ناپسند نیست، اما پدیده فرار مغزها که به خروج گسترده متخصصان و اندیشمندان یک کشور اشاره دارد، برای کشور مبدأ بار ارزشی آن منفی است و مذموم تلقی می شود و این مسئله زمانی به عنوان معضل اجتماعی مطرح می شود که کشور مهاجر فرست از نبود چنین افرادی دچار مشکل و کمبود شود. در عصر جهانی شدن، اقتصاد صنعتی موج دومی به اقتصاد موج سوم یا اقتصاد دانش محور تغییر ماهیت داده است. در این نوع اقتصاد اطلاعات همچون کالایی اقتصادی در فرایند تولید، توزیع و مصرف جایگاه ممتازی به دست آورده است؛ در همین زمینه متخصصان و اندیشه گران، به مثابه نیروی مولد این کالای گرانبها، بیش از پیش صاحب قدرت و منزلت شده اند و از آنها به عنوان سرمایه انسانی یاد میشود. کمبود نیروی انسانی متخصص موجب کندی در پیشرفت اقتصادی یک کشور می شود. یک کشور به هر اندازه هم که دارای منابع طبیعی فراوان و سرمایه کافی باشد، اگر نیروی انسانی لازم و در حد احتیاج نداشته باشد، نمی تواند به برنامه های اساسی که برای روند توسعه اقتصادی لازم است، روی آورد. از این رو، می توان مهاجرت مغزها را فاجعه ای بر ضد جریان توسعه تلقی کرد؛ به قول تئودور شولتز کلید توسعه اقتصادی خود انسان است و نه منابع. طبق مطالعه داکوئر و اسپیف (Docquier & Schiff, 2008) کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای کوچک از مهاجرت مغزها بسیار آسیب می بینند، به طوری که ۳ نفر از هر ۷ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی در خارج از کشور خود زندگی می کنند. یافته های بسیاری از اقتصاددانان حاکی از آن است که مهاجرت مغزها «میانگین سطح تحصیلات را پایین می آورد و رشد بهره وری کل عوامل تولید را کاهش می دهد. البته، دلایل متعددی برای مهاجرت مغزها در کشورهای در حال توسعه مطرح است که از آن جمله می توان به پایین بودن نرخ دستمزد و حقوق در این کشورها، نارضایتی از شرایط زندگی، نارضایتی از نظام آموزشی، ناآرامی اجتماعی و جنگها، کمبود شرایط تحقیق و کمبود ابزارهای حرفه ای، نبود آزادیهای سیاسی و غیره اشاره کرد، هر چند این موضوع خارج از حیطه بررسی این پژوهش است.

فرار مغزها به عنوان پدیده اجتماعی: پدیده فرار مغزها به کنش متقابل همزمان عوامل مختلف در کشور مهاجر فرست (عوامل بازدارنده یا منفی) و کشور مهاجر پذیر (عوامل جذب کننده) مربوط می شود. عوامل متعددی در وقوع این پدیده دخیل هستند. تقسیم بندی کلی در این زمینه وجود دارد که یکی عوامل دافعه است که موجب خروج نیروی کار متخصص از کشورهای در حال توسعه می شود و دیگری عوامل جاذبه است که موجب جذب نیروی کار ماهر متخصص در کشورهای توسعه یافته می شود. از جمله عوامل اقتصادی جاذبه مغزها را می توان محیط مناسب علمی و فکری، امکان رشد و ارتقای علمی برای منابع انسانی، انگیزه های مادی و رفاهی و مانند آن در کشورهای دریافت کننده (مقصد) نام برد. همچنین از جمله عوامل دافعه مغزها را می توان محدودیت امکانات علمی و آموزشی، محیط نامناسب علمی و تحقیقاتی (مادی و روانی) و نبود شرایط لازم برای ارتقای اجتماعی و شغلی که از اجزای اصلی نظام ملی نوآوری در هر کشور به شمار می روند، در کشورهای مبدأ دانست. بنابراین، می توان بیان داشت یکی از عوامل مهم در وقوع پدیده مهاجرت نخبگان ضعف و ناکارآمدی نظام ملی نوآوری در کشورهای مهاجر فرست است.

در پژوهشهای بین المللی معمولاً به چهار عامل در تشدید پدیده فرار مغزها در کشورهای مهاجر فرست اشاره می شود: عامل اقتصادی و وضعیت بازار کار و درآمد، عامل سیاسی در خصوص بی ثباتی یا فشارها و ناامنی سیاسی استبداد، سرکوب، بی قانونی، بحران و جنگ، عامل فرهنگی و اجتماعی (فساد، قشری گری، تبعیض جنیستی، مذهبی و قومی و محدودیتها) و عامل علمی و دانشگاهی از جمله کمبود امکانات پژوهشی و آموزشی، از این رو، شرایط مساعد اقتصادی و علمی و نیز سیاستهای جذب نیروی انسانی کارا در کشورهای مهاجر پذیر نقش تشدید کننده را در مهاجرت ایفا می کنند. شتاب گرفتن روندهای جهانی شدن از سالهای ۱۹۸۰ و به ویژه جهانی شدن بیش از پیش بازار کار و تخصص، نقش جدید علم و مهارت علمی و فنی در اقتصاد یا توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، به پدیده مهاجرت نیروی متخصص ابعاد جدیدی داده است. امروزه، با توجه به اهمیتی که نیروی انسانی کارا به ویژه نخبگان علمی و فنی پیدا کرده اند، نوعی جنگ واقعی بر سر مغزها و نیروی انسانی کارآمد در سطح جهانی وجود دارد و هیچ کشوری، چه در شمال و چه در جنوب، از مصونیت کامل برخوردار نیست.

اولین پیامدهای منفی مهاجرت مغزها در بازار نیروی کار کشور ظاهر می شود. با خروج متخصصان تحصیل کرده رفته رفته از سهم نیروی کار با کیفیت در بازار کار کاسته می شود و سهم نیروی کار غیر ماهر در نیروی کار شاغل افزایش می یابد. در بسیاری از مطالعات انجام شده ارزش اقتصادی مغزهای از دست رفته برای کشورها محاسبه و کشورهای بازنده در این رقابت مشخص شده اند. اما موضوعی که در بسیاری از این مطالعات مغفول مانده، تأثیر گذاری نخبگان بر فرایند تولید علم، ارزش آفرینی و بهبود تولید و فعالیتهای اقتصاد بوده است. مهاجرت نیروی انسانی با استعداد فقط از دست دادن نیروی کار ماهر برای کشورهای جهان سوم نیست، بلکه آینده و فرایند پیشرفت کشور است که با خروج هر متخصص به تأخیر می افتد. از سوی دیگر، در فرایند مهاجرت نخبگان و متخصصان نه تنها نخبگان که ثروت ملی یک کشور به حساب می آیند از دست می روند، بلکه پس از گذشت قرن‌ها از نظر ژنتیکی کشورهای نخبه پذیر به جوامع نخبه تبدیل می شوند. این نظریه را نخستین بار دکتر زلفی گل، شیمیدان و نخبه ایرانی و دانشمند برجسته، در جمع دانشمندان برتر جهان مطرح کرد. نبوغ و نخبگی بر اثر دو عامل مهم؛ یعنی وراثت که همان ویژگیهای ژنتیکی افراد است و محیط که شرایط و زمینه لازم برای رشد علمی و عقلی است، به دست می آید. بر این اساس، می توان نتیجه گرفت که هر نخبه ای که از کشور خارج می شود، یک ژنوم هوشمند از کشور خارج می شود و با زندگی در کشور دیگر و ازدواج و تولید نسل در آنجا به تکثیر ژنهای هوشمند آن کشور کمک می کند؛ پس به تدریج درصد ژنهای هوشمند جوامع نخبه پذیر افزایش می یابد و در طولانی مدت اختلاف فاحش ژنتیکی میان کشور مبدأ و مقصد ایجاد می شود، به گونه ای که جوامع نخبه پذیر به جوامع نخبه بدل می شوند و در زمینه تولید علم و فناوری همچنان پیشتاز خواهند بود. با این استدلال کشورهای در حال توسعه با از دست دادن نسل آینده ژنهای هوشمند (نخبگان) در دراز مدت بیش از آنچه آمار و ارقام مهاجرت مغزها نشان می دهد، زیان می بینند و فرصتهای بسیاری را برای تولید علم، فناوری و صنایع جدید از دست خواهند داد. مجموعه این بررسیها ما را به بحران آفرینی پدیده مهاجرت مغزها در کشورهای در حال توسعه رهنمون می سازد. جذب پیشگیرانه به عنوان راهبردی کارآمد باید کانون توجه قرار گیرد. هدف از این راهبرد درگیر کردن نخبگان در مقوله توسعه و خارج کردن آنها از وضعیتی است که آنها خود را قربانیان توسعه نیافتگی تلقی نکنند، بلکه توسعه نیافتگی را مشکل خود فرض کنند و در شرایط سخت بمانند و کار کنند.

### پیامدهای کلی مهاجرت :

مهم ترین و واضح ترین آثار مهاجرت مغزها در کشورهای در حال توسعه پیامدهای اقتصادی این پدیده است که پیامدهای مذکور روند توسعه اقتصادی جوامع در حال توسعه را با موانع مواجه می کند. در یک تقسیم بندی کلی آثار یادشده عبارت اند از : ۱. از بین رفتن ثروت ملی مهاجرت مغزها نوعی فرار سرمایه ملی محسوب می شود و همان گونه که دنیای پیشرفته تا به حال در غارت منابع کشورهای جهان سوم عمل کرده است، با جذب افراد متخصص موجب انتقال سرمایه انسانی از این کشورها می شود. برآورد هزینه تعلیم و تربیت یک فرد از زمان تحصیلات ابتدایی تا پایان دوره دبیرستان و دانشگاه نشان دهنده سرمایه گذاری دولت در زمینه منابع انسانی است. همچنین اتلاف هزینه ها مهم ترین اثر مهاجرت مغزها بر کشور مبدأ است؛ یعنی هزینه هایی که صرف تعلیم و تربیت نیروی ماهر و تحصیل کرده شده است. کشورهای در حال توسعه هر سال با صرف هزینه های هنگفت برای بخش آموزش و پرورش که در واقع، سهم مهمی از بودجه ناچیزشان است، به آموزش و تربیت انسانهای ماهر می پردازند، اما با مهاجرت این افراد به کشورهای پیشرفته منابع عظیمی از سرمایه خود را از دست می دهند و این سرمایه به سوی کشور میزبان سرازیر می شود. هر چه سطح تحصیلات بالاتر برود، مقدار هزینه صرف شده در بخش آموزش هم بیشتر می شود و بنابراین، با عزیمت دایم دانش آموختگان به خارج از کشور صدمات مالی فراوانی به کشور مبدأ یا فرستنده وارد می شود.

۲. انتقال معکوس فناوری : مهاجرت مغزها در حقیقت، انتقال معکوس فناوری از کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه به کشورهای پیشرفته است. مهاجرت نخبگان به کشورهای توسعه یافته، با توجه به نقش مهمی که این متخصصان می توانند در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه داشته باشند، آثار زیانباری بر پیشرفت جوامع در حال توسعه داشته است. طبق برآورد آنکتاد (کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل)، مشارکت فناورانه افراد متخصصی که از کشورهای توسعه



نیافته به سه کشور آمریکا، کانادا و انگلستان رفته اند، فقط طی سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۲ بیش از ۵۱ میلیارد دلار برای کشورهای صنعتی ارزش داشته است. در واقع، کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه و فناوری ارزشمند صادر می کنند تا رشد و توسعه اقتصادی آنان ممکن شود و زمینه برداشت هر چه بیشتر و بهره وری هر چه عمیق تر از امکانات و اقتصاد خویش را به نفع آن کشورها فراهم کنند. ۳. کاهش رشد اقتصادی، سرمایه انسانی یکی از عوامل تأثیرگذار بر رشد اقتصادی است و بنابراین، خروج یکباره سرمایه انسانی نه تنها زیان کوتاه مدت است، بلکه موجب کاهش تشکیل سرمایه انسانی و به دنبال آن کاهش رشد اقتصادی در بلندمدت می شود. اگر چه اندازه گیری میزان تأثیر مهاجرت مغزها و خروج متخصصان یک کشور در نرخ رشد اقتصادی و سطح فقر دشوار است، ولی شکی نیست که پدیده مذکور عامل بسیار مهمی در تشدید شرایط توسعه نیافتگی کشور است. بسیاری از مغزها با خروجشان از کشور موجب خروج خانواده و سرمایه مالی خود از کشور می شوند، در حالی که این سرمایه ها برای رشد اقتصادی کشور ضروری است. ۴. تداوم چرخه توسعه نیافتگی: بیرون رفتن افراد متخصص و کارآمد از یک کشور مسائل دیگری را هم در پی دارد؛ وقتی متخصصان به کنار می روند، ناکارآمدان میدان دار می شوند و چرخه توسعه نیافتگی باز هم به روال خود ادامه می دهد.

### پیامدهای مهاجرت برای بازار کار کشورهای مهاجر:

ایجاد فشار بر بازارهای کار و تأثیر بر رشد جمعیت و الگوهای آن و نیز تأثیر بر تقسیم کار بین زنان و مردان در شهر یا کشور مهاجرپذیر از پیامدهای دیگر مهاجرت است. تهی شدن کشور از نیروی کار متخصص از دیگر پیامدهای ناشی از مهاجرت است که در واقع، خود معلول بیکاری یا نارضایتی شغلی است. کارگری که در یک فن متخصص است، هزینه های زیادی را بر اقتصاد کشور تحمیل کرده تا کارآموده شده است و سرمایه کشور محسوب می شود. تجربه کشورهای صنعتی نشان داده است که بدون توجه به کارگران نمی توان صنعتی شد. توجه به نیازهای کارگران موجب بازدهی بیشتر آنان و به تبع آن توسعه صنعتی کشور است و در این زمینه می توان از تجربه های کشورهای صنعتی استفاده کرد. علاوه بر نیروهای کارگری ماهر و متخصص، کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ما با پدیده فرار مغزها نیز مواجه اند. در این کشورها عمدتاً به کارهای فکری و تحقیقی عمیق در زمینه های علوم اجتماعی و انسانی اهمیت داده نمی شود و در نتیجه، در بلندمدت بازار کار از نیروهایی که به واقع جامعه نیازمند آنان است، تهی می شود. از سوی دیگر، بیشترین تبلیغات و سرمایه گذاریها در این جوامع بر آموزش عالی در غیر علوم انسانی متمرکز است. در این رشته ها به دلیل نداشتن دانش فنی بالا و به روز بودن، موفقیت چندانی کسب نمی شود، در حالی که بیشترین نیروهای ماهر مورد نیاز در بخش اداری جامعه و در بخش علوم انسانی و اجتماعی است؛ یعنی همان رشته هایی که معمولاً اقبالی به سرمایه گذاری از سوی دولت و تبلیغات عمومی در آنها صورت نمی گیرد. نتیجه این فرایند ورود موج عظیمی از نیروهای ناکارآمد به بدنه اجرایی کشور است. کشورهای در حال توسعه به دلیل برخورداری از شرایط ویژه معمولاً از فناوری در مقیاس محدود استفاده می کنند. به علت قدیمی شدن بیشتر فناوریهای مورد استفاده در این کشورها، میزان کارایی بنگاهها نسبتاً پایین است، حتی اگر بخشی از شکاف بهره وری با دستمزدهای کمتر جبران شود، ناکارایی فنی بر کیفیت محصولات اثر می گذارد و توانایی و قابلیت آنها را برای پاسخگویی به نیازهای جدید بازار کاهش می دهد. این در حالی است که این کشورها می توانند از طریق سرمایه گذاری مستقیم خارجی به فناوری مدرن دسترسی پیدا کنند و کارایی حاصل از آن را افزایش دهند.

بومی کردن این فناوریها و توسعه فعالیتهای تحقیق و توسعه آثار سرریز سرمایه گذاری مستقیم خارجی را افزایش می دهد. در این میان، نقش سرمایه انسانی و نیروی کار ماهر در فرایند بهره گیری از سرمایه گذاری مستقیم خارجی برای بومی کردن فناوری فنی حاصل از سرمایه های خارجی و فعالیتهای تحقیق و توسعه نمود پیدا می کند. حضور سرمایه گذاران خارجی در اقتصاد داخلی انگیزه سرمایه گذاری در آموزش را برای مردم و دولت ایجاد می کند، مردم به تحصیل در سطحی بالاتر به منظور دسترسی به فرصتهای بهتر شغلی که شرکتهای خارجی آنها را فراهم کرده اند، تشویق می شوند و دولت به منظور حمایت از تشکیل سرمایه انسانی برای نفع بردن از سرریزهای احتمالی برای سرمایه گذاری مستقیم خارجی (فناوری و انتقال دانش) تشویق می شود. به علاوه، موجودی سرمایه انسانی محیط سرمایه گذاری را برای سرمایه گذاران خارجی جذاب تر می

سازد. در حقیقت، رابطه متقابل سرمایه انسانی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی زمانی ایجاد می شود که کشورهای میزبان جریان پیوسته ای از سرمایه گذاری مستقیم خارجی را با جذب فزاینده ارزش افزوده شرکت‌های چند ملیتی تجربه می کنند و همزمان میزان مهارت قبلی شرکت‌های چند ملیتی و محلی را بهبود می بخشد. متقابلاً کمبود عرضه نیروی کار ماهر سرمایه گذاری مستقیم خارجی را کاهش می دهد و کاهش سرمایه گذاری مستقیم خارجی تقاضا برای نیروی کار ماهر را کاهش می دهد (Shahabadi & Pouran, 2010).

مطالعات اخیر اقتصادی نشان می دهند که اختلافات فرهنگی، کیفیت نهادی و هنجارهای اجتماعی میان کشورها موانع غیر رسمی محدود کننده تجارت و سرمایه گذاری بین المللی به شمار می روند و مهاجرت بین المللی نیروی کار از جمله نیروی کار ماهر در قالب گسترش روابط بازرگانی بین المللی و شبکه های مهاجرت بین المللی بین کشورها این موانع را محدود می کند؛ به عبارت دیگر، مهاجرت نیروی کار ماهر رشد اقتصادی را از طریق انتقال فناوری و سرمایه گذاری مستقیم خارجی میان کشور مبدأ و مقصد افزایش می دهد (Checchi & Simone, 2007) در ادامه پیشینه پژوهش و مطالعات انجام شده ارائه شده است.

### مطالعات خارجی :

مطالعات گسترده ای در زمینه تأثیر مهاجرت بر اقتصاد کشورهای مقصد به ویژه تأثیر آن بر بازار نیروی کار غیر متخصص صورت گرفته است. گرچه رابطه بین مهاجرت و توسعه در کشورهای مبدأ مغفول مانده است، تأثیر مهاجرت در کشورهای مختلف متفاوت است. به طور کلی، دیدگاه مرسوم در زمینه تأثیر مهاجرت بر اقتصاد کشورهای مبدأ مبین آثار منفی این پدیده است. اگر کشورهای مبدأ نتوانند مهارت‌های تولید شده از طریق نظام آموزشی خود را حفظ یا مهارت‌های مورد نیاز خود را جذب کنند، نبود مغزها در بخش‌های حساس، توانایی این کشورها را در کاهش فقر و افزایش رشد اقتصادی می کاهد. سیاست‌های مهاجرت در کشورهای توسعه یافته در خصوص جذب مهاجران با بالاترین کیفیت با هدف سیاست توسعه ای کشورهای در حال توسعه که کاهش فقر و افزایش رشد است، در تضاد است، زیرا کشورهای در حال توسعه برای مؤثر بودن سیاست‌های توسعه ای خود به این افراد نیازمندند و کشورهای توسعه یافته سیاست‌های جذب بر اساس کیفیت را در پیش گرفته اند (Adams & Page, 2005).

از سوی دیگر، در برخی از مطالعات صورت گرفته از اثر مثبت مهاجرت بر اقتصاد کشورهای مبدأ از جمله کاهش فقر صحبت می شود. طبق این مطالعات از بارزترین آثار مهاجرت وجوه ارسالی است که مهاجران به کشورهای خود می فرستند، نقش بالقوه این انتقالات آن است که به طور مستقیم خانواده های مهاجران را منتفع می سازد. در سطح کلان این وجوه موجب افزایش نقدینگی، افزایش تقاضا و سرمایه گذاری، تحریک تولید، افزایش اشتغال و کاهش فقر می شود. مهاجرت بین المللی و وجوه ارسالی نابرابری جهانی را کاهش می دهد که این خود نشان دهنده توزیع نابرابر فرصتهاست.

ملو (Mello, 2009) در مطالعه ای با عنوان «نیروی کار ماهر، نیروی کار غیر ماهر و رشد اقتصادی» اثرهای جایگزینی ناقص بین نیروی کار ماهر و غیرماهر بر رشد اقتصادی را در مدلی که در آن سرمایه فیزیکی و نیروی کار می تواند انباشته شده باشد، بررسی کرده است. در این مدل مقادیر پارامترهای خاص به کشش جانشینی نیروی کار ماهر و غیر ماهر بستگی دارد. در این مدل نشان داده شده که افزایش در کشش جانشینی بین نیروی کار ماهر و غیر ماهر مرتبط با سطح درآمد در گذر در تعادل بلندمدت است. همچنین در اقتصادی با کشش جانشینی بالاتر از یک از نسبت بالای نیروی کار - سرمایه و نسبت بالاتر از نیروی کار ماهر در تعادل بلند مدت برخوردار است. علاوه بر این، در بررسی رشد اقتصادی به نقش فناوری در کشورها به عنوان عامل اصلی تعیین کننده درآمد نسبی در همه کشورها اشاره شده است؛ برخی از عواملی که بر فناوری کشورها تأکید دارند، عبارت از نهادهای قوی و آزادسازی تجاری است.

دو کوار و اسکات (Docquier & Sekkat, 2009) در مطالعه ای با عنوان «فرار مغزها و نابرابری در ملتها» عوامل تعیین کننده مهاجرت نخبگان از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته در سال ۲۰۰۰ را بررسی کردند. آنها با توجه به عوامل تأثیرگذار بر مهاجرت نخبگان، کشورهای توسعه یافته OECD را به سه بخش تقسیم کرده اند که عبارت اند از : اندازه



کشور، سطح توسعه و محیط سیاسی - اجتماعی. در این مطالعه نرخ مهاجرت نخبگان از دو جزء تشکیل شده است: ۱. متوسط نرخ مهاجرت که بازتاب دهنده درجه باز بودن کشور مبدأ است؛ ۲. نسبت افراد ماهر مهاجر به افراد ماهر بومی که بازتاب دهنده شکاف تحصیلی است. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که شکاف تحصیلی با نرخ مهاجرت همبستگی منفی دارد. شکاف تحصیلی با کاهش سطح سرمایه انسانی که آن نیز از کمبود امکانات آموزشی در کشورهای در حال توسعه سرچشمه می گیرد، افزایش می یابد و در نهایت، موجب افزایش نرخ مهاجرت در کشورهای مذکور می شود. همچنین نبود حمایت از حقوق مالکیت خروج خیل عظیمی از نیروی کار ماهر را در این کشورها در پی دارد. اتزو (Etzo, 2009) در مطالعه ای علل و عوامل تعیین کننده مهاجرت بین منطقه ای نیروی کار ماهر را در بین مناطق ایتالیا به کمک داده های ترکیبی بررسی کرد. در این پژوهش با کمک مدل جاذبه عوامل تعیین کننده فرار مغزها شناسایی شدند. از جمله متغیرهای جاذبه و دافعه مورد بررسی، جمعیت، نرخ بیکاری، تولید ناخالص داخلی و فاصله جغرافیایی بود. بر اساس نتایج تحقیق، بر خلاف دهه ۱۹۸۰ که جمعیت و فاصله جغرافیایی عامل اصلی در توضیح جریان نیروی کار ماهر بوده است، در دهه ۱۹۹۰ تولید ملی کشورهای مبدأ و مقصد نقش مهم تری داشته است.

بهار (Behar, 2010) در مطالعه ای نشان داد که کشش جانشینی بین نیروی کار ماهر و نیروی کار غیر ماهر در کشورهای در حال توسعه در حدود دو است. در این تحقیق با استفاده از مدل درونزا تغییرات فنی و مهارتی در کشورهای در حال توسعه بررسی شد که نتیجه گیریها نشان داد در این کشورها کشش جانشینی بین کارگران با تحصیلات پایین تر و نیروی کار با تحصیلات بالا پراکندگی شدید وجود دارد. همچنین در این مطالعه تفاوت دستمزدها بین کارگران ماهر با مهارتهای نسبی و کارگران غیر ماهر بررسی شد. از دیدگاه خرد، کشش جانشینی مورد استفاده برای بررسی تغییرات در قیمتتهای نسبی نیروی کار عامل تغییر در تقاضای نیروی کار است.

گروسمن و استادلمن (Grossmann & Stadelmann, 2012) در مطالعه خود استدلال کرده اند که مهاجرت بین المللی کارگران با مهارت بالا موجب افزایش آثار بهره وری عوامل تولید در سطح کلان می شود، به طوری که نرخ دستمزد کارگران ماهر ممکن است در کشورهای میزبان افزایش و در کشورهای مبدأ کاهش یابد. در این تحقیق از مجموعه ای داده و شواهد بین المللی که با این فرضیه سازگارند، استفاده شده است و با بهره گیری از استراتژیهای مختلف اثر تصادفی مهاجرت کارگر ماهر بر لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه، بهره وری کل عوامل تولید و حقوق و دستمزد کارگران بین دو کشور مبدأ و مقصد بررسی شده است. نتایج حاکی از آن است که مشکل درونزایی تصمیم مهاجران برای مهاجرت از تفاوت در دستمزدهای بین المللی ناشی می شود. روهس و وارگاس سیلوا (Ruhs & Vargas - Silva, 2015) در مطالعه ای درباره آثار مهاجرت بر بازار کار انگلستان با تمرکز بر دستمزدها و اشتغال بررسی کرده اند. اثرهای مهاجرت بر بازار کار به شدت به مهارتهای مهاجران، مهارت کارگران موجود و اقتصاد کشور میزبان بستگی دارد. شواهد تحقیقی در خصوص آثار بازار کار مختص مکان و زمان است. تحقیقات در بریتانیا نشان می دهد که مهاجرت تأثیری جزئی بر میانگین حقوق و دستمزد کارگران دارد، اما تأثیر معنادار چشمگیری بر توزیع در آمد کارگران با دستمزد متوسط و پایین را نشان می دهد؛ همچنین نتایج حاکی از آن است که مهاجرت خارج از اتحادیه اروپا می تواند بر اشتغال کارگران متولد بریتانیا به خصوص در دوره رکود اقتصادی تأثیر منفی داشته باشد و اگر مهارت مهاجران جایگزین کارگران موجود شود، باید انتظار افزایش رقابت و پایین آمدن دستمزد در کوتاه مدت را داشت.

ایچر و گارسیا (۲۰۰۸)، در مطالعه ای به بررسی تأثیر حفاظت از حقوق مالکیت فکری بر رشد و توسعه اقتصادی پرداخته اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که حمایت بیشتر از حقوق مالکیت فکری انگیزه ی بخش خصوصی را برای سرمایه گذاری در بخش تحقیق و توسعه، ارتقاء و تولید محصولات جدید و درآمد حاصل از نوآوری را افزایش می دهد. بنابراین تقاضا برای نیروی کار نخبه و ماهر افزایش می یابد و از مهاجرت نخبگان کاسته می شود.

لیور و وندنبرگ (۲۰۰۸)، به منظور ارائه مدلی برای جاذبه ی مهاجرت آمارهای ۱۶ کشور OECD را طی سال های ۲۰۰۰-۱۹۹۱ مورد استفاده قرار داده و متغیرهایی مانند: نسبت جمعیت کشورهای مبدأ به مقصد، نسبت درآمد ملی واقعی، نسبت

حمایت از حقوق مالکیت فکری، نسبت حاکمیت قانون و نسبت سرمایه‌ی انسانی را در مورد آنها بررسی نمودند. نتایج حاصل از مدل گویای آن است که حمایت از درآمد ملی واقعی، حقوق مالکیت فکری، حاکمیت قانون و سرمایه‌ی انسانی اثر مثبت و معناداری بر جذب مهاجران در کشورهای OECD دارند. بنگ و میترا (۲۰۱۱)، در تحقیقی با عنوان «فرار مغزها و نهادهای حکمرانی»، اثر نهادهای کشور مبدأ را بر سطح مهار مهاجرت به آمریکا مورد بررسی قرار دادند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که عواملی از قبیل: ثبات سیاسی دولت، شکل سرمایه‌گذاری، کیفیت بوروکراسی در کشور مبدأ، حمایت از حقوق مالکیت و شفافیت تأثیر معناداری بر کاهش روند مهاجرت متخصصان دارای سطوح بالای مهارت به ایالات متحده آمریکا دارند. ریبارو و همکاران (۲۰۱۳)، به بررسی دلایل مهاجرت متخصصان حوزه‌ی پزشکی و بهداشت از کشور پرتغال پرداخته‌اند.

این کشور که از اوایل دهه ۱۹۹۰ مقصد مهاجرت متخصصان حوزه‌ی مراقبت‌های بهداشتی از سایر نقاط جهان بوده، اکنون تبدیل به کشوری مهاجرپرست شده است. ریبارو و همکارانش در تحقیقی که انجام دادند مهم‌ترین دلایل این امر را به عواملی نظیر یافتن شغل، دستمزدهای پایین در هر دو بخش دولتی و خصوصی، سنگین بودن حجم کار، عدم تناسب پاداش با عملکرد و دورنمای شغلی ضعیف نسبت می‌دهند. من حیث المجموع، تحقیقات پیشین نشان می‌دهند که مهاجرت نخبگان تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی است با این حال، نقش عوامل اقتصادی و بویژه فرصت‌های شغلی موجود برای نخبگان پررنگ‌تر است. در نوشتار حاضر نیز عمدتاً تأکید بر روی همین دسته از عوامل می‌باشد.

#### مطالعات داخلی:

عسگری و تقوی (Asgari & Taghavi, 2008) در مطالعه‌ی درباره‌ی علل مهاجرت نخبگان از ۳۰ کشور در حال توسعه به ۱۶ کشور اصلی عضو سازمان همکاری‌های توسعه اقتصادی طی دوره ۲۰۰۴-۱۹۹۱ بر اساس الگوی جاذبه مبتنی بر عوامل جاذبه و دافعه بررسی کردند. نتایج نشان داد که جریان مهاجرت نخبگان در قالب الگوی جاذبه قابل توجیه است، به طوری که مجموعه‌ی از عوامل جاذبه و دافعه همچون تفاوت در اندازه جمعیت، شرایط بازار کار مانند نرخ دستمزد و بیکاری، کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی، یارانه آموزش و مشارکت بخش خصوصی بیانگر جریان مهاجرت نخبگان از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته است. شاه‌آبادی و پوران (Shahabadi & Pouran, 2008) با استفاده از آمار مهاجرت مغزها از کشور ایران به ایالات متحده آمریکا در خصوص اثر مهاجرت مغزها بر رشد اقتصادی ایران بررسی کرده‌اند. نتایج تجربی این پدیده نشان داد که تأثیر متقابل متغیر مهاجرت مغزها با شروع انقلاب اسلامی بر رشد اقتصادی منفی و بسیار معنادار است؛ به عبارت دیگر، مهاجرت مغزها نقشی بسیار مهم و در عین حال، بازدارنده در تولید و رشد اقتصادی ایران دارد. همچنین در کنار عامل تولید نیروی کار، انباشت تحقیق و توسعه داخلی و خارجی و سرمایه‌انسانی، که از ابزارهای بسیار مهم حصول به اقتصاد دانش بنیان هستند، در تابع تولید اقتصاد ایران اثر مثبت و مستقیم دارند.

طیعی و عمادزاده (Tayyebi & Emadzadeh, 2011) در تحقیقی با عنوان «اثر فرار مغزها بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه» فرار مغزها از ۷۹ کشور در حال توسعه به ۶ کشور (آمریکا، انگلستان، کانادا، آلمان، استرالیا و فرانسه) را طی دوره ۲۰۰۴-۱۹۹۱ با استفاده از داده‌های تابلویی آزمون کردند. نتایج نشان داد که اثر فرار مغزها بر انباشت سرمایه انسانی کشورهای مبدأ منفی و معنادار بوده است، در حالی که بر رشد اقتصادی کشورهای مبدأ تأثیر معناداری ندارد. شاه‌آبادی و پورموتقی (Shahabadi & Pourmottaghi, 2011) در تحقیقی با عنوان «نقش مهاجرت مغزها بر بهره‌وری کل عوامل اقتصاد ایران» درباره‌ی نقش مهاجرت مغزها از کشور ایران به کشورهای گروه G7 بر بهره‌وری کل عوامل بررسی کردند. در این تحقیق با استفاده از روشهای متداول اقتصادسنجی رابطه مهاجرت مغزها (تعداد افراد تحصیل کرده دانشگاهی و ماهر بالای ۲۵ سال است که به صورت دایم از کشور مهاجرت کرده‌اند) با بهره‌وری کل عوامل اقتصاد ایران طی دوره زمانی ۱۳۴۵ - ۱۳۸۵ بررسی شده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که مهاجرت مغزها به عنوان یک نقص در تشکیل سرمایه انسانی با رشد بهره‌وری کل عوامل رابطه معکوس دارد؛ به عبارت دیگر، مهاجرت مغزها نقشی بسیار مهم و در عین حال، بازدارنده در رشد بهره‌وری کل عوامل تولید دارد. رستمی (Rostami, 2016) در مطالعه‌ی ای به منظور بررسی اثر مهاجرت نیروی انسانی

متخصص بر فقر کشورهای مبدأ، فرار مغزها از ۳۲ کشور در حال توسعه را طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۱ با استفاده از رهیافت داده‌های تابلویی آزمون کرده است. نتایج این پژوهش نشان داد که اثر فرار مغزها بر فقر کشورهای مذکور معنادار نیست. در تأثیر گذاری فرار مغزها بر فقر کشورهای مبدأ ویژگیها و رفتارهای اقتصادی افراد دریافت کننده وجوه ارسالی مهم است و این مقادیر به اندازه ای نیست که بتواند آثار منفی ناشی از نبود متخصصان را در این کشورها جبران کند.

### جدول ۱- نگرش به آینده شغلی در ایران

ابعاد	ابعاد فرعی	معرف	توضیح
ارضای نیازها	مادی	وضعیت درآمد	اغلب در کشور ما درآمدهای تخصیص یافته به افراد با سابقه ی تحصیلی درخشان کمتر از ارزش خدماتی است که ارائه می دهند
		تامین هزینه های پژوهشی	در ایران تأمین هزینه های پژوهشی به ندرت امکان پذیر است
		وضعیت امکانات رفاهی	به عنوان یک دانشجوی نخبه از دولت انتظار دارم که متوسط امکانات رفاهی نخبگان کشورهای پیشرفته را فراهم سازد
معنوی		نیاز فرد در جهت کمک به کاستن از آلام مردمی	نخبگان بهترین افراد برای پاسخگویی به مهم ترین مسائل جامعه در رشته ی خودشان هستند
		ارائه خدمت به خلق بدون دریافت هزینه	آرمان متعالی یک انسان کمال گرا باید ارائه ی خدمت به واسطه ی شغل، بدون هیچ گونه چشم داشت مادی باشد
		نیاز به تحصیل علم	نیاز نخبگان به برخورداری از فرصت های مطالعاتی، جهت تحصیل علم نیازی است که در کشور ما کمتر به آن توجه می شود
		پاداش در قبال عمل متناسب با ارزش عمل	از دستاوردهای علمی که توسط دانشجویان نخبه حاصل شده به گونه ای شایسته تقدیر به عمل نمی آید
		برخورداری از قدرت رهبری در بین افراد عادی	احراز مقام نخبگی به یک معنا واگذاری پستهای مدیریتی به نخبگان در حوزه های مختلف است
روحي - روانی		انتظار شهرت متناسب با بزرگی یا کوچکی عمل	نخبگان، خارج از محافل علمی و در بین اقشار مختلف مردم شناخته شده نیستند
		برخورداری از امکان همکاری با افراد هم سطح	در جامعه ی فعلی نخبگان مشاغلی مشابه افراد عادی دارند و فرصت کار کردن با تیم های متشکل از افراد هم سطح خود را نمی یابند
		برقراری تعاملات سالم با همکاران در محیط کار	در ایران نیاز به برقراری تعاملات سالم با همکاران در محیط کار به شیوه ی مطلوبی ارضاء می شود
		اوقات فراغت متناسب با قابلیت های فکری	در کشور ما برنامه ریزی های خاصی به منظور بهره برداری بهینه از اوقات فراغت نخبگان وجود دارد
		تناسب شغل با رشته تحصیلی	فکر می کنم در شرایط موجود و با توانایی هایی که دارم میتوانم شغلی مناسب با رشته ام را در داخل کشور بیابم.

## بحث و نتیجه گیری

پدیده مهاجرت نیروی تحصیل کرده و متخصص از کشوری به کشور دیگر در سرتاسر جهان جریان دارد و فقط مختص کشورهای در حال توسعه نیست؛ بنابراین، آنچه مهم است، نحوه برخورد با این پدیده است. کشورهای در حال توسعه نه توان حفظ نخبگان را دارند، نه امکان و توان جذب نخبگان و متخصصان دیگر کشورها را و به این دلیل مسئله مهاجرت نخبگان صدمات جبران ناپذیری را به کشورهای در حال توسعه وارد می کند. از این رو، در مطالعه حاضر آثار کلان و بخشی مهاجرت نیروی کار ماهر و غیر ماهر با استفاده از مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر بررسی شد. نتایج نشان داد که در صورت افزایش ۲۰ درصدی مهاجرت نیروی کار ماهر، تولید ناخالص داخلی و سرمایه گذاریها در سطح کلان و همچنین تولیدات در هر سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات کاهش می یابد. افزایش مهاجرت نیروی کار ماهر به افزایش دستمزدها منجر می شود، ولی قیمت سرمایه فیزیکی و منابع طبیعی و زمین کاهش می یابد. تقاضای نیروی کار در بخشهای صنعت و کشاورزی کاهش می یابد و سرمایه و نیروی کار غیر ماهر به بخش خدمات سرازیر می شود. مدل مورد استفاده در این مطالعه از این نظر که اثر شوکهای سیاستی را برای کل اقتصاد اندازه می گیرد و کل روابط بازار را در نظر دارد، می تواند نسبت به دیگر روشهای اقتصادسنجی که روشهایی تحت مدل تعادل ناقص هستند، مدل بهتری باشد؛ ولی از طرفی، با توجه به اینکه این مدل در درون خود فرض شرایط اشتغال کامل را اعمال می کند، باید توجه داشته باشیم که نتایج در شرایط کمبود نیروی کار ماهر و متخصص مورد اعتماد خواهد بود. البته، نباید از نظر دور داشت که گسترش بی رویه جذب دانشجویان در کشور در دهه اخیر به افزایش تعداد دانش آموختگان در حوزه های مختلف بیش از نیاز شغلی منجر شده است، اما با توجه به بالاتر بودن سطح استانداردهای کشورهای پیشرفته، عمدتاً نیروهای متخصص با استعدادهای بالاتر و تخصص های بیشتر به این کشورها مهاجرت می کنند و در نتیجه، دانش آموختگان با کیفیت پایین تر جذب فرصتهای شغلی می شوند که همین امر کمبود نیروی کار با تخصص و کیفیت بالا را به دنبال دارد.

## پیشنهادها

به طور کلی، از نتایج این مطالعه می توان چنین نتیجه گرفت که پدیده مهاجرت نیروی کار آثار زیانباری برای کشور دارد. لذا، برای خروج از بحران مهاجرت باید با نگاه به درون، تحولی ساختاری در ابعاد اقتصادی و اجتماعی کشور صورت گیرد، چرا که در برابر جاذبه آن سوی مرزها نمی توان کاری انجام داد و حق هر انسانی است که در جست و جوی تکامل و بهبود باشد. می توان دافعه ها را در کشور کاهش داد. مغزها هنگامی مهاجرت می کنند که گزینه ای بجز رفتن ندارند و قطعاً باید این گزینه حذف شود، جذب و نگهداری نیروی انسانی مستلزم به کارگیری و اجرای مدیریت صحیح با بهره گیری از کادر کارشناس در امر شناخت و بهره وری بهینه از نیروی انسانی متخصص است. ریشه یابی علتها و عوامل دفع نیروی انسانی و مقابله جدی با آن از اولین گامهای مدیریت و اداره منابع انسانی به شمار می آید. کشورهای در حال توسعه نظیر ایران از طریق راهکارهایی همچون برنامه های تقویت شبکه های علمی متخصصان داخلی و مهاجران متخصص بر حسب رشته های مختلف علمی، تأسیس مرکز یا دپارتمان ترجمه و انتقال تجارب، نوآوریها و اختراعات مهاجران متخصص، برگزاری سالیانه و ادواری گردهمایی ها و نشستهای متعدد از طریق فراخوان متخصصان داخلی و مهاجران متخصص و در نهایت، دعوت از متخصصان مقیم در خارج برای حضور در عرصه های علمی و آموزشی داخلی می توانند از منابع انسانی متخصص یا دارایی بالقوه خود که در خارج از مرزهایشان مستقر است، در فرایند توسعه به نحوی مفید و مؤثر بهره گیرند. به هر حال، آنچه سبب تبدیل مهاجرت متخصصان به بحران بزرگی برای کشورهای در حال توسعه می شود، برخورد انفعالی با این مسئله است، چرا که منابع انسانی بنا به اذعان کارشناسان اقتصادی و سیاسی مهمترین سرمایه هر کشور است.

عدم تقویت فرهنگ مهاجرت از سوی مشوقان: برخی اوقات مشوقان (بویژه اساتید، دوستان با تجربه و خانواده) به منزله ی گروه مرجع فرد عمل نموده و به این دلیل که معمولاً میزان الگوبرداری و تأثیر پذیری از این گروهها در حد بالایی است، نگرش

های منفی نسبت به آینده ی شغلی در داخل کشور را در آنها تقویت کرده و آنان را به ادامه ی تحصیل یا کار در خارج از کشور ترغیب می نمایند.

هم تراز ساختن وزن تشویق ها: اغلب وزن تشویق های در نظر گرفته شده برای برخی از انواع گروههای نخبه بیش از نخبگان سایر زمینه هاست؛ بدین معنا که تشویق های منظور شده برای انواع مختلف نخبگان علمی چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی تقریباً از ارزش و اهمیت یکسانی برخوردار نیست که این خود می تواند منجر به افزایش فشارهای روحی - روانی و برتری دادن به یک گروه خاص از نخبگان نسبت به سایر گروه های نخبگی و در نتیجه کاهش همبستگی میان آنان در زمینه های گوناگون گردد.

نیازسنجی نخبگان: اجرای پژوهش هایی با هدف اولویت بندی نیازهای نخبگان در ابعاد گوناگون که از طریق نظرخواهی از خود آنان صورت گرفته باشند. به عنوان مثال نظر خواهی از نخبگان در رابطه با برنامه ها و شیوه های مورد نظرشان برای گذران اوقات فراغت به گونه ای که متناسب با برنامه ریزی برای فعالیت های اصلی شان بوده و خدشه ای به این فعالیت ها وارد نسازد. این امر خود می تواند بیانگر ابراز توجهات بیشتر به آنها و ارزش قائل شدن به فعالیت هایشان باشد.

#### منابع:

1. Adams, R.H., & Page, J. (2005). Do international migration and remittances reduce poverty in developing countries?. *World Development*, ۱۰, ۱۶۴۵-۱۶۶۹.
2. Asgari, H., & Taghavi, M. (2008). Investigate the causes of the brain drain from developing countries To OECD countries in term of the gravity model. *Journal of Quantitative Economics*, ۵ (۲), ۱-۲۲ (in Persian).
3. Behar, A. (2010). The elasticity of substitution between skilled and unskilled labor in developing countries. Department of Economics, university of Oxford. From the Selected Works of Alberto Behar. Retrieved from <http://works.bepress.com/alberto behar/>
4. Cattaneo, C. (2008). International migration the brain drain and poverty a cross country analysis. University of Sussex and LIUC.
5. Checchi, D., Simone, G. D. et al. (2007). Skilled migration, FDI and human capital investment. IZA Discussion Paper, No. ۲۷۹۵.
6. Darghahi, H. (2006), Factors effecting the development of foreign investment: Lessons for the Iranian economy. *Journal of Sharif*, (۲۲), ۵۷ YT in Persian).
7. Docquier, F. & Sekkat, M. (2009). Brain drain and inequality across nations naner to be presented at the CEPR-ESE. explanatory workshop on "outsourcing, migration and the European economy" (Rome, September ۱۷, ۱, .. ۱) and at the EUDN-AFD Conference on "Migration and Development" (Paris, November ۴ Y..), IZA DP NO. TEL., Retrieved from <ftp.iza.org/dp۲۱.pdf>
8. Docquier, F., & Schiff, M. (2008). Measuring skilled emigration rates: The case of small states. IZA Discussion Paper, (TTA), ۱-۱۹.
9. Etzo, I. (2007). Determinants of interregional migration in Italy: A panel data analysis. *Journal of Munich Personal RePEc Archive*, op.V, ۱-T.. Retrieved from <http://mpra.ub.uni-muenchen.de/5307>
10. Grossmann V., & Stadelmann, D. (2012). Wage effects of high-skilled migration: International evidence. *Journal of Discussion Paper Series: University of Friboury Departement of Economics Switzerland*. IZA DP 6611.
11. Hertel, T.W. (1996). *Global trade analysis: Modeling and application*. Cambridge University Press.
12. Lull, J., & Groizard, J. (2006). *Skilled migration and growth*, department of economics. Universitat de les Illes Balears.

13. Mello, M. (2006). Skilled labor, unskilled labor, and economic growth. *Journal of Economic Letters*, ۴۲۸-۴۳۱.
14. Rostami, H. (2014). The impact of the migration of skilled manpower (the brain drain) in developing countries. *Journal of Financial and Economic Policy*, (a), ۹۷-. (in Persian).
15. Ruhs, M., & Vargas-Silva, C. (2015). The labour market effect of immigration. *Journal of The Migration Observatory*, University of Oxford, (۱-۷).
16. Shahabadi, A., & Pouran, R. (2009). Brain drain effect on economic growth (Iran case study). *Journal of Business Research*, (AT), TO-ST (in Persian).
17. Shahabadi, A., & Pouran, R. (2009). Check and calculate the effect of brain drain on economic growth through direct and indirect channels. *Journal of Business Research*, (in Persian).
18. Shahabadi, A., & Pourmottaghi, S. (2011). Role of brain drain on total factor productivity of Iran (1966 - 2006). *Journal of Social Welfare*, (42),
19. Tayyebi, C., & Emadzadeh, M. (2011). The impact of brain drain on economic growth in developing countries. *Journal of Economic Development*, 71-94 ( in persian).
20. ZolfiGol, M. (2004), Migration genes. *Journal of Rahyaft*, ( 13 – 22 in Persian).
21. Rostami Hussori Hajar. Emadzadeh Mustafa. Taybi Seyed Kamil (2012). The effect of migration of skilled manpower (brain drain) on the economic growth of developing countries. Master Thesis. University of Isfahan, Faculty of Administrative Sciences and Economics.
22. Sadeghi Nejad, Mahsa, Mazlum Khorasani, Mohammad. (2018). Attitudes of scientific elites towards career future in Iran and its effect on the tendency to emigrate. *Social Development*, 12 (3), 1-28.